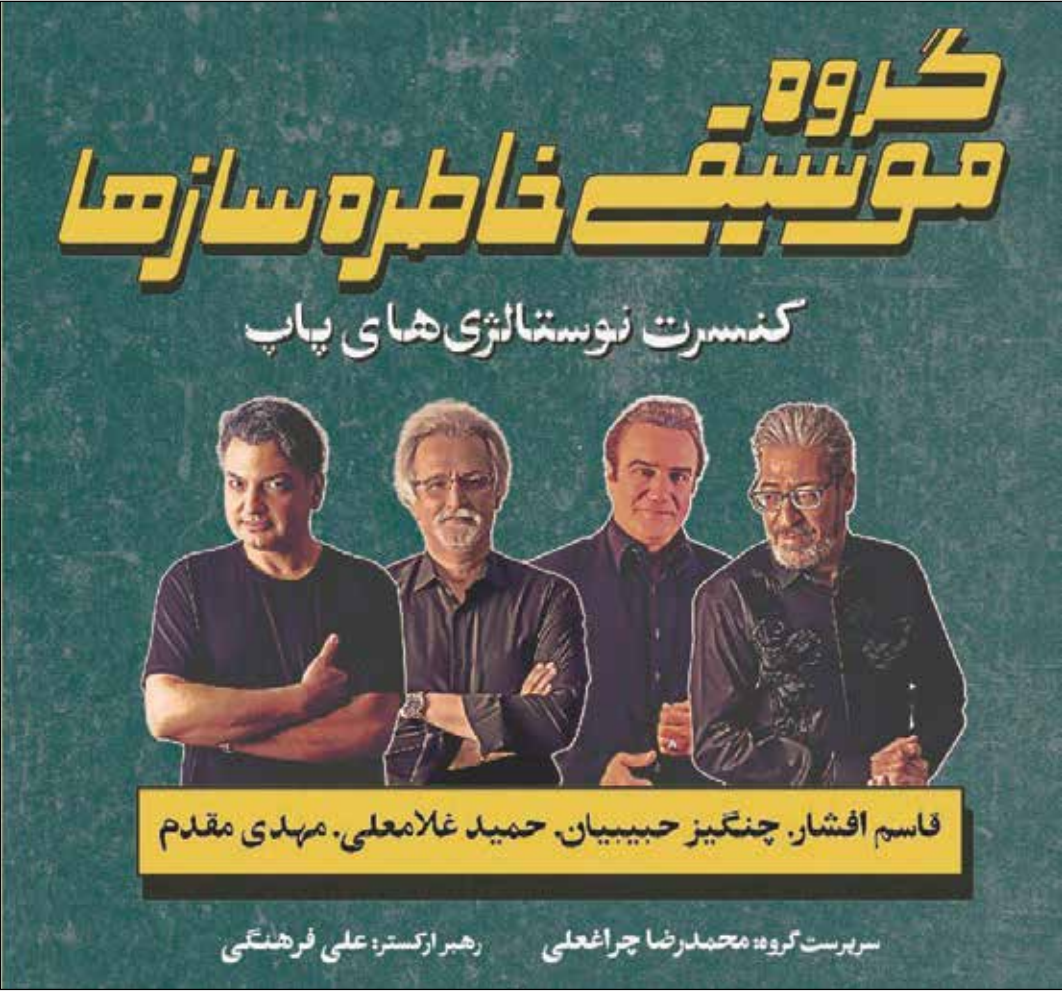


خوانندگان دهه ۶۰ از کم کاری‌شان می گویند

# ما هیچ گاه نرفتیم، ما را کنار گذاشتند



یکی از خوانندگان دهه ۶۰ که چند سالی است کم‌کار شده است، درباره کم‌کاری خود و هم‌دوره‌هایش گفت: «ما در این سال‌ها هیچ گاه نرفتیم، ما را کنار گذاشتند، اگر از ما حمایت می شد حتی اندک، فضای موسیقی امروز این گونه نبود. من هم زمانی در تالار وحدت با سعیدآباد روی صحنه رفتم و همه بلیت‌هایم به فروش می رفت. آن زمان ما را حمایت می‌کردند و آن‌ام نمی‌کنند. این وضع تنها برای ما نیست؛ برای بسیاری دیگر هم هست.»

به گزارش ایسنا، نشست رسانه‌ای کنسرت موسیقی پاپ – نوستالژی «خاطره‌سازها» با حضور سجاد عزیزی (تهیه‌کننده)، محمدرضا چراغعلی (آهنگساز) و چهار خواننده از جمله قاسم افشار، چنگیز حبیبیان، حمید غلامعلی و مهدی مقدم امروز ۲۲ مهر در

تالار وحدت برگزار شد.
**دفتر موسیقی ما را حمایت کرد**

در ابتدای این نشست، سجاد عزیزی (شاعر و تهیه کننده کنسرت) درباره قطعاتی که قرار است اجرا شود، گفت: اولین چیزی که به آن فکر کردم این بود که چرا نسل جدید باید کارهای ما را بشنوند؟ ولی این امر مصداق زمانی است که شعر نو و سپید در ذهن شاعران رخنه کرده بود و اگر در جمع‌های شاعران کسی یک غزل می‌خواند، به او می‌گفتند که مغزش بسته است، تاریخ هنری

گروه از نظر کسوت هستم و من افتخار می‌کنم که در جمع پرستاره و درخشانی مثل این گروه هستم.» ادامه داد: قبل از ما خاطره‌سازها زیاد بودند و بعد از ما هم خواهند بود و ایسن اتفاق می‌جوقت متوقف نمی‌شود، به همین جهت استفاده از واژه

نوستالژی نباید برای کسی سوءتفاهم شود، چه کسانی که در خارج از کشور خوانده‌اند نوستالژی ساخته‌اند و چه کسانی که امروز می‌خوانند روزی نوستالژی خواهند شد. قرار است کنسرتی ساده ولی شاید قدیمی و کهنه برگزار شود که خیلی از بزرگان موسیقی به عنوان ناشر و تهیه‌کننده که مدعی هستند می‌خواهند برای کودکان و نوجوانان فرهنگ‌سازی کنند، می‌توانند از همین‌جا شروع کنند.

او ادامه داد: انتظار نداریم در اولین دیدار خود با مردم پس از سال‌ها سالن از حضور مردم مملو شود؛ زیرا شرایطی در کنسرت‌گذاری داریم که عادلانه نیست، اما از طرفی در اتفاقی حضور خواهیم پیدا کردیم که هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد و خاطره‌های آن باقی می‌ماند.

قدردان آنهایی هستیم که می‌آیند و آنها هم که نمی‌آیند به این دلیل نیست که نمی‌خواهند حمایت کنند، به هر حال شرایط سختی است و شاید بسیاری توانایی مالی کافی را نداشته باشند.

مقدم همچنین درباره احتمال استقبال نشدن نسل جوان از آثاری که قرار است اجرا شود، گفت: روزی من به مادرم می‌گفتم که این آهنگ‌ها چیست که گوش می‌دهد و چرا به آهنگ‌های جدید گوش نمی‌دهد ولی امروز که بزرگ شده‌ام، همان آهنگ‌هایی را گوش می‌کنم که مادرم گوش می‌کرد. در حقیقت این ما هستیم که روی فرزند خود اثر می‌گذاریم؛ البته که این کنسرت برای بزرگسالان است و نمی‌توانیم چیزی را با هم مقایسه کنیم؛ هر چیزی جای خود را دارد.

او همچنین درباره سال‌هایی که کم‌کار بوده است گفت: من ۱۰ سال ممنوع‌الکار شدم، آخرین کارهای ریالی هم دریافت نکردم و همه پول به جیب تهیه‌کننده رفت، هیچ‌کس از ما حمایت نکرد و درگیر بازی‌هایی شدم که الان «ام اس» دارم و یک روز در میان باید آمبول بزنم. چه کسی پاسخگویم؟ امروز هم فقط می‌خواهیم ادامه دهیم و تمام توان خود را خواهیم گذاشت.

**نسل جدید بسیار هوشمند است**

محمدرضا چراغعلی هم درباره برگزاری این کنسرت گفت: جمع کردن مجموعه‌ای از هنرمندانی که هر کدام یک بار قله موسیقی را فتح کرده‌اند، سخت است.

دوستان موسیقی پاپ تهیه‌ای رسانه‌ای زد دارند که به کمک آنها به خوبی تبلیغات می‌کنند ولی ما تیم رسانه‌ای واقعی می‌خواهیم؛ زیرا تلاش کرده‌ایم موسیقی خوب را به گوش مردم برسانیم و به رسانه سبز هم نیاز داریم. امیدوارم نتیجه این کنسرت، فضایی برای ظهور جوانانی باشد که معیارهای برگزاری یک اجرای درست را می‌دانند، خیلی از تولیدات موسیقی امروز را درست نمی‌دانم؛ که در فضای خنثی‌ای خود گوش کنم ولی امیدوارم دوستان نسل جدیدی بایند که به ما یاد بدهند.

**انتظار نداریم سیلی**

**از تماشاجی به کنسرت ما بیاید**

مقدم با بیان اینکه «من کوچک‌ترین فرد

او همچنین درباره این نکته که آیا آثار موسیقی که قرار است در این کنسرت اجرا شود، در بین جوان‌ها جایی خواهد داشت یا خیر؟ بیان کرد: نسل جدید خیلی هوشمند است و مصداق آن را در اتفاقات اجتماعی هم دیده‌ایم.

شاید نسل جوان در کنسرت‌های پاپ شرکت کنند ولی این برای تخلیه انرژی آنها است، من با خوانندگان جدید که کار می‌کنم، هیچ‌کدام کارهای خوانندگان پاپ امروزی را نمی‌خوانند و نمی‌خواهند شبیه آنها شوند، ما به عنوان والدین باید سلیقه فرهنگی کودک خود را شکل دهیم ولی نه به اجبار؛ چون خود آنها بهترین انتخاب را خواهند کرد. آنها از دوره ما بسیار باهوش‌تر هستند و حق خود را خواهند گرفت.

کافی است توجه کنید که در دوره‌می‌های خود چه گوش می‌کنسند؟ آن وقت متوجه هوشمندندی آنها خواهید شد.

**مشکلات موسیقی با یک**

**و دو کنسرت حل نمی‌شود**

حمید غلامعلی نیز با بیان اینکه حرکتی را آغاز کرده‌اند که به آن ایمان دارند و حتی باید خیلی وقت پیش اتفاق می‌افتاد، گفت: از همه کسانی که قبلا در موسیقی حضور داشتند و درخشیدند دعوت می‌کنیم با ما همراه شوند؛ زیرا این اتفاق محدود به ما چهار نفر نیست.

اتفاقی که الان در موسیقی پیش آمده طی یک روز و دو روز شکل نگرفته است و با یک کنسرت و دو کنسرت هم درست نمی‌شود و باید ادامه‌دار باشد.

او درباره سلیقه موسیقی نسل جوان گفت: امروز می‌شنوم قطعاتی که من سال ۶۶ می‌خواندم، نوجوانان بازخوانی می‌کنند. اگر می‌بینیم کنسرت‌هایی به صورت کامل بلیت‌پیشاب به فروش می‌رود، به این دلیل است که برخی از بلیت‌ها اهدافی سازمان‌ها یا ارگان‌های مختلف و یا با تخفیف بالا هستند، در این بین عده‌ای هم خودشان بلیت می‌خرند.

**بازگشتی پس از یک سکوت طولانی**

قاسم افشار نیز در بخش دیگری از این نشست بیان کرد: خوشحالم بعد از یک سکوت خیلی طولانی به اتفاق دوستان خوبم قرار است اتفاق خوبی را رقم بزنم، ما دوستان قدیمی هستیم و بارها با هم کار کرده‌ایم ولی اتفاق مهمی که در این رویداد رخ می‌دهد، حضور چهار خواننده در کنار هم روی صحنه اجرا است. زیرا امکان ندارد، بتوان چهار خواننده از نسل جوان را در کنار یکدیگر روی صحنه برد.

امیدوارم این اتفاق ادامه‌دار باشد. کسانی که قرار است به تماشای این اجرا بنشینند، بدانند که قرار است موسیقی بشنوند و پلی‌بکی در کار نیست؛ همه چیز زنده است.»
**امیدوارم بتوانیم آبروداری کنیم**

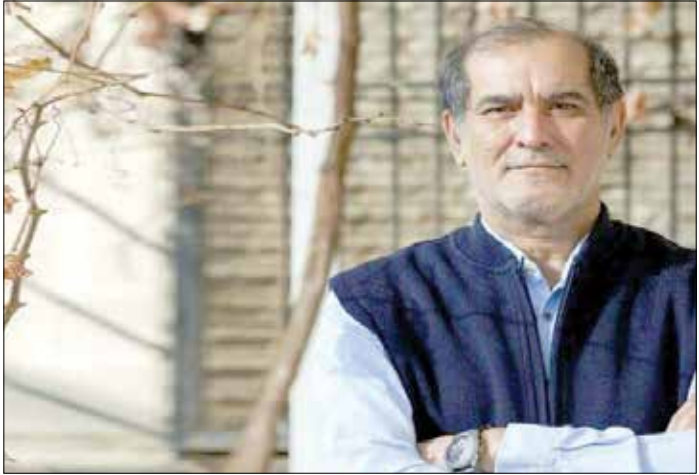
چنگیز حبیبیان نیزس که یکی دیگر از خوانندگان این کنسرت است، اظهار کرد: ما هر چند هم کار خوب داشته باشیم ولی اگر بازتاب نداشته باشد و جایی پخش نشود، فایده‌ای ندارد.

این رسانه‌ها هستند که ما به کمک می‌کنند؛

امیدوارم حالی که پس از سال‌ها دوری از

صحنه آن هم به دلایل مختلف، کنسرت

برگزار می‌کنیم، بتوانیم آبروداری کنیم.



علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری نداشته باشند.

محمدی افزود: «سینکوی» یک فیلم مستقل است که در خارج از کشور طرفدار زیادی پیدا کرد و می‌توانیم هزینه آن را درآوریم

اما دوست داریم فیلم در ایران هم نمایش داده شود در حالی که ارکان فیلم کودک در سینمای ایران کاری دشوار است. نهادهای مربوطه و نیز شورای پروانه نمایش باید به پخش فیلم کودک و نوجوان اهمیت دهند و نباید توقع داشته باشند که فیلم‌های کودک صرفا کم‌دی باشند چون بچه‌ها فیلم‌های قهرمان‌محور یا آن‌هایی را که با زندگی شخصی‌شان مرتبط‌تر باشد بیشتر می‌پسندند.

### هوش مصنوعی و اعتصاب اهالی هالیوود

## بازیگران به بن‌بست رسیدند

اتحادیه بازیگران پس از بررسی جدیدترین پیشنهاد به حالت تعلیق درآمده است.
**AMPPT**» که نماینده نقلیکس، والت دیزنی و سایر شرکت‌های رسانه‌ای است، گفت: «پس از گفتگوهای مهم، واضح است که شکاف بین ما و اتحادیه بازیگران بسیار زیاد است و گفتگوها دیگر ما را به سمتی سازنده سوق نمی‌دهد.»

اتحادیه بازیگران در نامه‌ای به اعضای خود اعلام کرده که با حسن نیت با استودیوها مذاکره کرده است، علیرغم این واقعیت که هفته گذشته آنها پیشنهادی ارائه کردند که به طرز شگفت‌انگیزی، ارزش کمتری نسبت به پیشنهاد آنها قبل از شروع اعتصاب داشته است. با ناامیدی می‌گویند که گزارش می‌دهیم که مدیران استودیوها پس از خودداری

### فرهنگی

### نگاه

**بازخوانی فرهنگ دفاع مقدس**

**طنز جبهه از تگاهی دیگر**

محمدحسین روانبخش

جنگ و طنز؟! در نگاه اول کنار هم قرار گرفتن این دو عبارت عجیب است. بالاخص برای کسی که دور از فرهنگ مردمی جبهه‌های جنگ ایران بخواهد در این باره قضاوت کند. اگر جنگ نظامی را به فضای کلی آن در نظر بگیریم و مفهومی که از این اصطلاح در ذهن داریم مختص زمان و مکان خاص نباشد، باید گفت که هیچ ردپایی از طنز در بسیاری از جنگ‌ها نمی‌توان پیدا کرد و اصلا نباید چنین انتظاری داشت.

در توضیح این مطلب باید نکته‌ای را در باب طنز هم مدنظر قرار دهیم. طنز معنایی غیر از لوگدی، مضحکه، تمسخر و حتی شوخی‌های بی محتوا و صرفا خنده‌داری دارد که در بین آدم‌های متداول است.

اگر چه به سختی بتوان تعریف جامع و کاملی از طنز پیدا کرد اما مطمئنا در هر تعریف معتبری، طنزدارای نسیتی دو طرفه با اندیشه و شوخی است، یعنی طنز همان قدر که لطیف است و از دل منشا گرفته، ظریف نیز هست و به عقل تعلق دارد. در جنگ‌های نظامی معمول دنیا، لطافت و ظرافت – اگر وجود داشته باشد– خرج کارهای دیگر می‌شود و به طنز نمی‌رسد. در جنگ‌هایی که غرب درگیر آن بوده، سربازان جز خسونت و پیش روی فرماندهان جز نقشه کشیدن برای پیروزی، دست‌رکار موضوع دیگری برای عقل و دل ندارند. این میان فقط «تفریح» می‌ماند که برای تمدد اعصاب و از دست ندادن انگیزه‌های لازم برای زندگی و جنگ لازم است.

این مقدمه لا زم بودتا به حرف اصلی برسیم: این که در جنگ ایران و عراق، یا به عبارت صحیح تر دفاع مقدسی که دلا ور مردان ایرانی در مقابل تجاوز بعثیان عراقی داشتند، نه تنها انگیزه، شیوه و معیارها یا جنگ‌های نظامی متداول دنیا فرق می‌کرد بلکه تفریح و شادی مورد نیاز سربازان ایرانی هم از جنسی دیگر بود.

برای بازگویی دقیق تر این امر، باید از همان انگیزه، شیوه و معیارهای حضور و دفاع سربازان دلا ور ایرانی سخن گفت. در واقع حضور ایرانیان در جنگ براساس اعتقادات و باورهای آنها بوده و همین امر نه تنها آن‌ها را محتاج تفریح و شادی‌های کاذب که از بیرون جبهه تزییق می‌شد، نمی‌کرد بلکه آنها را منبع لا بزალ شادی واقعی و عمیقی می‌کرد که یکی از مظاهر آن «طنزهای جبهه» بود. این طنز به قدری پرقدتر بود که حتی می‌توانست موضوعی همچون مرگ را – که برای انسان‌های دیگر خشن و به شدت ترسناک بود – با خویش همراه کند.

مرگ اگر مرد است گویزند ما ای

تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ

کدام طنزپرودار در دنیای غرب – حتی در سرخوش‌ترین لحظاتش – می‌تواند مرگ را به چنین مبارزانه‌ای دعوت کند و این گونه رویارویی و آنگاه برتری

خویش را بر واقعیتی به نام مرگ با زیرینی بیان کند؟

رزمندگان ایرانی حتی اگر براساس روحی ملی و دینی خود به دیوان لسان الغیب هم مراجعه می‌کردند، باز هم از میان آن همه شعر، ابیاتی چون ابیات زیر را انتخاب می‌کردند و برای هم می‌خواندند:

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است

سلطان جهانم به چنین نام روز غلام است

گو شمع میارید در این جمع که امشب

در مجلس ما هخ روح دوست تمام است

هر لحظه ما عطر میامیزم که ما را

هر لحظه زگیسوی تو خوشبوی مشام است.

از چاشنی قند مگو هیچ وز شکر

ز آترو که مرا از لب شیرین تو کام است

از ننگ چه گویی که مرا نام زنگ است

وزنامه که پرس می که مرا ننگ زمام است

«نام از ننگ داشتن و ننگ از نام داشتن». این مطالبیه بزرگ و شیرین حافظ را در جبهه کشف و نقل کردن، بزرگی روح و شادی معنوی درونی رزمندگان را نشان میدهد. خواندن این شعر طرب انگیز و مجلسی در جبهه جنگ، طنز بزرگی است که در ک آن برای روح‌های بلند مقدور است. واقعا آیا برای جنگاوری از نوع دیگر خواندن شعر برمی در رزم عجیب و تناقض نیست؟

زیر رگبار مرگبار و در سنگری از خاک و سنگ بودن، دور از همه لذات و رنگهای دلفریب دنیا ماندن و آنگاه خواندن این شعر که «سلطان جهانم به چنین روز غلام است» چگونه توجیه می‌شود؟

طنز به معنای متالاشی است یعنی همین؛ و امیدوارم بازگویی قرائت این شعر در جبهه– که آن را خود مستقیما از یکی از رزمندگان دفاع مقدس شنیده‌ام– به خوبی معنای طنز و بالا خص طنز جبهه را برای خواننده روشن کرده باشد. خوشبختانه طنز جبهه که بخشی از فرهنگ آن است و احتمال فراموشی آن میرفته، با دقت و پژوهشهایی ماندگار شده که معروف ترین و قابل ذکرترین آن را می‌توان در مجموعه کتاب‌های «فرهنگ جبهه» اثر سید مهدی فهیمی دید. درادامه این مطلب، نگاهی به یکی از مجلدات این مجموعه که مختص نامه‌های رزمندگان است، می‌اندازیم و مطالبات مندرج در آن را مرور و کمی تا قسمتی تفسیر خواهیم کرد. این شوخ طبعی‌ها از این نظر قابل توجه است که نشتانگر روحیه بالای ی رزمندگان بوده و بازگوکننده این واقعیت است که رزمندگان به پشت جبهه روحیه می‌دادند!

۱– نامه حمید بنبایی پور به دوستش در تهران

«... دیگه برایت بگویم موهای سرم از روزی که به اینجسا (جبهه) امدم بیشترش دو رنگ شده. نصف یک دانه مو سفیده و نصف دیگرش سیاه یعنی هم بد و هم خوش میگذره و زود هم به تهران برمیگردم تا موهام بریزم...» نویسنده در همین چند جمله شیرینی و تلخی جبهه را در هم می‌آمیزد تا واقعیت را بدون هیچ تحریف و اغراقی برای دوستش بگوید و در آخر با ملا حت از ماندن در جبهه سخن میگوید. او همه چیزهایی که می‌خواهد بگوید را با استفاده از واسطه‌ای به نام «هو» بیان می‌کند و عجیب آنکه با وجود این واسطه، سخن دقیق تر و موجزتر می‌شود، او به همین وسیله بدون هیچ اغراق و خیلی طبیعی می‌گوید که حتی تلخی‌های جبهه هم برای او از خوشی‌های تهران، خیلی بهتر است.

۲– نامه امیر وفاقی به پدرش در تهران

«... خود مانم‌ها، ما هم باهم‌جان مییم. بی خود دلتون شور نزنه...»
پسری که از میان سنگر جبهه برای پدرش نامه می‌نوسد چطور می‌تواند او را آرامش دهد و بگوید که سلامت می‌ماند؟ واقعیت این است که چنین امری از نظر عقلی امکان پذیر نیست و نمی‌توان هیچ تعهدی مبنی بر سالم ماندن و مراقبت از خود داد.

اما می‌توان با استفاده از عبارتی چون «بادمجان بم» امید را در دل زنده نگه داشت، عقل را کنار گذاشت و آرامش را هدیه کرد!ما هر چه فکر می‌کنم هیچ راهی مؤثرتر و بهتر از آنچه این رزمنده کرده به نظر نمی‌رسد. راستی چگونه او به این طنز بزرگ رسیده است؟ شاید اگر ما بودیم، می‌نوشتیم: «سعی می‌کنم که از خود مراقبت کنم وب.» و بدین ترتیب رنج و غم پدر و مادر را بیشتر می‌کردیم!

۳– نامه محمدرضا داور به دوستش در تهران

«... سلام به روح بهمن برسان و آدرس قبر او را در بهشت زهرا بنویس تا پیش او بروم...»

نویسنده با سادگی و ظرافت مفهوم زنده بودن شهیدان را به زبان طنز بیان کرده است. از طرف دیگر نویسنده ایهام زیبا و ملیحی در این چند جمله به کار برده است: آیا واقعا او می‌خواهد به بهشت زهرا برود یا اینکه منظورش شهید شدن است؟

۴– نامه مرتضی کتیری‌نژاد به دوستش در تهران

«... اگر از احوال اینجانب حقیر خواستارید بحمدالله هنوز یخ نکرده‌ام و دارم می‌سوزم»

نامه در سفرز نوشته شده و در آن اشاره شده که همه جا براف است و برف. تاریخ نامه هم نشان می‌دهد که مطمئنا هوا بسیار سرد بوده است اما نویسنده با همین جمله‌های بالا علاوه بر اشاره ملیح به این موضوع، از استقامت، ایستادگی و قدرت ایثار خود سخن می‌گوید.

\*\*\*

فکر می‌کنم این چند نمونه کافی است. آنها را از میان نامه‌هایی انتخاب کردم که هر کدام دنیایی از معرفت و عشق است و خواندن هر کدام، انسان را منتقل و متاثر می‌کند.

«طنز جبهه» نمونه متعالی طنز است.

این بهترین نتیجه‌ای است که می‌توان از مرور آثار بر جای مانده و خاطرات باقی در یادها به دست آورد. این آخرین توضیحی است که می‌توانم در پایان این نوشته بگویم.